

مصاحبه "صدر فرقه دمکرات آذربایجان" پیرامون رویدادهای جدید منطقه و آذربایجان ایران

"آذربایجان واحد"

خواب و خیالی بیش نیست!

يك هیات تحقیقاتی، به سرپرستی خانم "نیره توحیدی"، پژوهشگر ایرانی مقیم امریکا، اخیراً به جمهوری آذربایجان سفر کرده است. سرپرست این هیات، که تاکنون چند گزارش پیرامون آذربایجان تهیه کرده، در این سفر، علاوه بر دیدار با برخی فعالان نهضت آذربایجان، با صدر فرقه دمکرات آذربایجان، "عبدالعلی لاهرودی" نیز گفتگویی نسبتاً مشروحی انجام داده است. محور این گفتگو، عمدتاً عبارت بوده است از: مسائل جاری در جمهوری آذربایجان، خواست‌های فرقه دمکرات آذربایجان پیرامون خود مختاری در ایران، تشدید برخی تحریکات علیه خلق آذربایجان از سوی محافل حکومتی و برخی سازمان‌های جدیدالتاسیس و مجهول‌الهویه، وضع اقتصادی در جمهوری آذربایجان، دلایل نزدیکی سریع سیاسی و اقتصادی جمهوری آذربایجان به امریکا و اسرائیل و سرانجام وضع کمونیست‌ها در جمهوری‌های سابق اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی.

در این مصاحبه، صدر فرقه دمکرات آذربایجان با صراحت و قاطعیت، هر گونه اندیشه تشکیل آذربایجان واحد را تخیل‌پروری دانسته و مخالفت خود را با آن اعلام داشته است. در این مصاحبه، صدر فرقه دمکرات آذربایجان، همچنین اطلاعات قابل توجهی را پیرامون تحریکات ملی در ایران افشاء کرده است.

صراحت بیان صدر فرقه دمکرات آذربایجان در مخالفت با هرگونه جدائی و جدائی‌طلبی، در شرایطی، که در منطقه، جمهوری آذربایجان تاسیس شده است، سیاست جهانی امپریالیسم مشوق جنگ‌های منطقه‌ای و جداسازی‌هاست، سیاست‌های فرقه‌ای در جمهوری اسلامی زمینه‌ساز اختلافات مذهبی و قومی است، در خلیج فارس زمزمه جداسازی جزایر سه گانه از ایران و تبدیل آنها به پایگاه‌های نظامی امریکا جریان دارد و... یکبار دیگر نشان می‌دهد، که هم سرکوب خونین نهضت مردم آذربایجان برای خودمختاری و دفاع از آزادی، توسط دربار پهلوی و ارتش شاهنشاهی بر پایه اتهام تجزیه‌طلبی استوار بود و هم مخالفتی که سلطنت خواهان و سلطنت پرستان کنونی با خودمختاری می‌کنند و 21 آذر را برگ زرینی در دفتر سیاه دربار پهلوی معرفی می‌کنند، بر اساس همان تبلیغات استوار است! سیاست‌های جمهوری اسلامی، که تقلیدی بی‌کم و کاست از همان سیاست‌های دربار پهلوی در مقابله با آزادی و حقوق خلق‌های ایران است، نشان می‌دهد، که رویارویی با حقوق اقوام و خلق‌های ساکن ایران، پیوسته بخشی از سیاست عمومی حکومت‌های ارتجاعی و ضد ملی است. حکومتی که ابتدائی‌ترین حقوق فارس‌ها را مراعات نمی‌کند، چگونه می‌تواند به حقوق خلق‌ها و قوم‌های دیگر احترام بگذارد؟ این همان سیاست واحدی است که رژیم شاهنشاهی و جمهوری اسلامی، یکسان از آن پیروی می‌کرد و می‌کند.

با کمال تأسف، در سال‌های اخیر، نقطه نظرات فرقه دمکرات آذربایجان بسیار بندرت در داخل و خارج از کشور انعکاس یافته است و حزب ما نیز آنگونه که همگان انتظار داشته و ضرورت نیز داشته بدان نپرداخته است. البته در این زمینه "راه توده" تا آنجا که در توان و امکاناتش بوده، تلاش کرده و مطالبی را نیز منتشر ساخته است. بر اساس همین اعتقاد و ضرورت و با کمک ارزنده همکاران "راه توده"، گفتگویی اخیر صدر فرقه دمکرات آذربایجان با خانم نیره توحید، که بصورت نوار تکثیر شده و در محافل بسیار محدودی از ایرانیان مقیم امریکا، دست به دست می‌شده است، برای "راه توده" ارسال شده، که از این همکاری صمیمانه سپاسگزاریم. ما نوار این گفتگو را، که تاکنون در هیچ نشریه‌ای منتشر نشده و از هیچ برنامه رادیویی و تلویزیونی نیز پخش نشده، عیناً پیاده کرده ایم که در زیر می‌خوانید. در همین‌جا، لازم به یاد آوری است، که در برابر برخی نظرات صدر فرقه دمکرات آذربایجان، بویژه در ارتباط با سیاست‌های جاری در جمهوری آذربایجان و روابط دولت این جمهوری با اسرائیل، امریکا و دیگر کشورهای بزرگ سرمایه‌داری، که وی از آنها بعنوان الزامات سیاسی یاد می‌کند، ما نقطه نظرات خود را داریم، که تاکنون نیز در همین نشریه انتشار یافته و در آینده نیز انتشار خواهد یافت.

نوار ویدئویی این گفتگو، آنگونه که از مصاحبه اخیر خانم "نیره توحیدی" با رادیو 24 ساعته ایرانیان مقیم امریکا بر می‌آید، برای پخش در اختیار تلویزیون "قریب افشار" در امریکا نیز گذاشته شده، اما این تلویزیون از پخش کامل آن خودداری کرده است. همین سانسور و پخش نکردن مصاحبه، به تنهایی نشان دهنده سیاست کینه توزانه و پافشاری بر تحریفاتی است که سلطنت خواهان و وابستگان به رژیم گذشته درباره نهضت آذربایجان پیوسته گفته و نوشته و می‌گویند و می‌نویسند! البته میزان اعتقاد این طیف به آزادی و قبول تنوع اندیشه و برداشت و این نوع اصطلاحات، که می‌گویند در مهاجرت بدان اعتقاد یافته‌اند، در همین نوع برخوردها و سانسورها نمایان است!

* مناسبات جمهوری آذربایجان با امریکا، غرب و اسرائیل و امتیازاتی را که داده، باید در چارچوب سیاست‌های جهانی و در جهت حفظ استقلال آذربایجان ارزیابی کرد.

* "حیدر علی اف" سیاستمداری کارکشته است، که اگر رهبری جمهوری آذربایجان را بدست نگرفته‌بود، وضع این جمهوری معلوم نبود به کجا می‌انجامید.

• جریانات مشکوکی که خود را مبتکران استقلال آذربایجان اعلام داشته‌اند، یک سرشان به شهر "پراگ" وصل است و اهدافی را که دنبال می‌کنند، هیچ ارتباطی با خواست‌های فرقه دمکرات آذربایجان ندارد!

و سیاه برقرار شود. ما می‌خواهیم این دیکتاتوری از بین برود و در ایران آزادی‌های دمکراتیک به شکلی که در بعضی از کشورهای دنیا وجود دارد، بوجود آید. مثل هندوستان. در هندوستان مگر چند حزب و چند ایالت خودمختار وجود ندارد؟ در هندوستان 15 ایالت خودمختار وجود دارد، چرا در ایران این طور نباشد؟ ما یک سیستم فدرال شبیه همین هندوستان می‌خواهیم. نه فدرال از نوع امریکائی، نه از نوع شوروی سابق. در هندوستان سیستم فدرال در هر ایالت سر وزیر دارد، مجلس دارد، هیات وزرا دارد. با این سیستم فدرال خودشان ایالت خودشان را اداره می‌کنند. کمونیست‌ها در "کرالا" چندین سال است که حکومت می‌کنند، هیچوقت هم این ایالت را از هندوستان جدا نکرده‌اند. الان هم کمونیست‌ها در حکومت شرکت دارند. ضد کمونیست‌ها هم هستند. بحث ایدئولوژیک همیشه بهانه سرکوب نهضت‌های آزادی‌خواهی در ایران بوده است. باید آزادی باشد طوری که کسی از بیان عقیده‌اش واهمه نداشته باشد.

* شما معتقدید که در ایران یک زبان مشترک وجودش ضروری است یا خیر؟ شما اصرار دارید که آذربایجانی‌ها به زبان خودشان قادر به آموزش باشند و مدرسه داشته باشند و تحصیل کنند. بخشی از روشنفکران فارس زبان اصرار دارند که یک زبان ملی و مشترک برای ایران لازم است، یعنی اگر قرار شود که به زبان‌های اقوام آموزش و پرورش انجام شود، ممکن است چند پارچگی ایجاد شود. نظر شما در این رابطه چیست؟

- متأسفانه یک نوع طرز تفکر قشری و جامد در میان بخشی از روشنفکران وجود دارد که هیچوقت تحولات انقلابی در جهان را نمی‌بینند و یا نادیده می‌گیرند. دنیا عوض شده. در کانادا، انگلیسی زبان‌ها و فرانسوی زبان‌ها با هم زندگی می‌کنند. در کبک کانادا مردم رای دادند و یک در صد کم آوردند، تا فرانسوی زبان‌ها دولت خودشان را تشکیل دهند. اگر ایالت "کبک" مستقل شود، چه ضرری برای کل کانادا دارد؟ شاید از لحاظ اقتصادی مشکلاتی بروز کند، ولی آنجا آن دو زبان تفاهم دارند که هر ملت هر طور که می‌خواهد زندگی کند. در سوئد 700 سال است که کنفدراسیون وجود دارد، چرا این را نمی‌فهمند؟ آخوندها می‌گویند که زبان فارسی، زبان مذهبی است و روشنفکران ضد آخوند هم می‌گویند زبان فارسی زبان ملی است. کسروی 80 سال، 60 سال قبل گفت که ما آذری بودیم. هنوز هم این‌ها می‌گویند ما آذری هستیم. می‌گویند این زبان مغول است و از خارج تحمیل شده‌است. خوب 1000 سال است این زبان تحمیل شده، ولی هزار سال هم هست که دیگر در این جا مغول نیست. ما که مغول نیستیم، ما این زبان را قبول کرده‌ایم. فرانسوی‌ها رفته‌اند به کانادا، آنجا برای خودشان کلنی درست کرده‌اند، زبان فرانسوی را مستقر کرده‌اند، ما حالا این زبان را داریم. این زبان باید در ایالت آذربایجان رسمیت پیدا کند و زبان فارسی هم به عنوان زبان دولت فدرال بماند، ملت‌ها در ارتباط با هم با آن زبان صحبت کنند.

شما این حق را برای دیگر اقوام هم قائل هستید؟

- بله برای تمام اقوام. ما نباید از یک طرف وحدت و یکپارچگی یک دولت را بپذیریم، اما از طرف دیگر حق تعیین سرنوشت ملت‌ها را فراموش کنیم. حق تعیین سرنوشت ملت‌ها را خود دولت‌های ایران، هم شاه و هم ملایا هم نوشته‌اند و در اسناد

* آقای لاهرودی، رفقای شما، چون شما می‌گویند که هم‌چنان آرزوی آزادی آذربایجان و ایران را دارند و همه تأکید می‌کنند که آزادی آذربایجان را جدا از آزادی ایران نمی‌دانند و برای آذربایجان خودمختاری می‌خواهند، آذربایجانی که جزو لاینفک ایران است. بفرمائید که منظور شما از آزادی چیست و شما برای آذربایجان و ایران چه خواسته‌هایی را دارید و در چه شرایطی آماده‌اید به ایران باز گردید و اصلاً مسئله ملی را چگونه می‌بینید و چرا برای خودمختاری آذربایجان مبارزه می‌کنید؟

- ما عضو خانواده بزرگ ایران هستیم، کشوری که در آن اقوام و ملت‌های زیادی زندگی می‌کنند و این ملل و اقوام سه هزار سال کنار هم با آرامش زندگی کرده و می‌کنند. قرن حاضر برای تمام جهان قرن انقلابی و متحول بوده‌است. نهضت ملی آذربایجان حادثه‌ای تاریخی و بزرگ است که در تاریخ ایران رخ داده و هنوز هم 50 سال است که از دستور روز هم مخالفین و هم موافقین خارج نشده، هنوز هم مطرح بوده و سال‌های سال نیز مطرح خواهد بود. حالا یکی آنرا تجزیه‌طلبی می‌خواهد تلقی کند و آن دیگری آنرا یک نهضت ملی می‌داند که البته هم نهضتی ملی بوده‌است. البته با پیشروی زمان، اصل واقعیت گفته خواهد شد و آشکارتر خواهد شد که نهضتی ملی بوده‌است. این پیشکسوتان نهضت ملی آذربایجان در مهاجرت، که شما با آن‌ها هم مصاحبه کرده‌اید، افرادی هستند که 50 سال مهاجرت و 55 تا 60 سال هم تجربه کل مسائل سیاسی و آذربایجان را پشت سر گذاشته‌اند. بدیهی است که این‌ها خوب می‌دانند که چه می‌کنند و چه خواهند کرد. فرقه دمکرات آذربایجان واقعا یک فرقه ملی است، که این نهضت را رهبری کرد. بنابراین هم در آن دوران و هم امروزه در داخل ایران برای مردم آذربایجان خودمختاری می‌خواهد، البته این خودمختاری بدون آزادی در ایران ممکن نیست.

وقتی در ایران آزادی وجود نداشته باشد، هیچ خلقی، از جمله آذربایجانی‌ها هم آزاد نخواهد بود!

نظر من این است که اگر ایران آزاد نباشد، نه آذربایجان، نه کردستان آزاد نخواهد شد. بنابراین در مجموع ما در ایران آزادی می‌خواهیم و آزادی بدین معنی است که احزاب متشکل شوند، بودن مانع افکار و عقاید گوناگون بدون ترس و واهمه آزادانه بیان شود. مطبوعات آزاد شوند و بطور کلی یک جامعه دمکراتیک و حداقل به شکل غربی‌اش شکل بگیرد که در آن احزاب تشکیل می‌شوند و روزنامه‌هایشان را منتشر می‌کنند، جلسه می‌گذارند و عقایدشان را بیان می‌کنند، آنگاه مردم تشخیص می‌دهند که کدام حزب درست می‌گوید و می‌روند به آن حزب رای می‌دهند. غیر از این ما خواسته دیگری نداریم. آن زمان هم در آذربایجان، فرقه دمکرات آذربایجان جز این نمی‌خواست. فرقه دمکرات آذربایجان آن زمان علیه دیکتاتوری قیام کرد، یعنی در ایران دیکتاتوری از نوع رضاخانی برچیده شود و استقرار پیدا نکند و پیش‌بینی هم درست بود. وقتی که فرقه را سرکوب کردند، مصدق را هم بعداً سرکوب کردند. اگر فرقه دمکرات آذربایجان می‌ماند و خودمختاری کردستان سرکوب نمی‌شد، من فکر نمی‌کنم که می‌توانستند نهضت ملی مصدق را از بین ببرند و علیه او کودتا کنند، تا دیکتاتوری فاسد

سازمان ملل قبول کرده‌اند. حق تعیین سرنوشت ملت‌ها را اگر نپذیرند، هر دولتی برای خود در دسر ایجاد می‌کند. باید گفته شود که آزاد هستی، تو حتی می‌توانی جدا شوی و برای خودت دولت مستقل تشکیل دهی. بگذارید آن ملت بگوید که چون ما 3 هزار سال است با هم زندگی کرده‌ایم، نمی‌خواهیم از شما جدا شویم. چگونه ممکن است که با شمشیر و شلاق و مبارزه ایدئولوژیک-سیاسی و با مهر تجزیه‌طلبی ملت‌ها را در زندان دیکتاتوری اسیر کنید. بگذارید ملت‌ها در این دنیای آزاد، که حالا نه کمونیست وجود دارد که بگوئیم بلشویک‌ها می‌آیند و می‌برند، آزاد زندگی کنند. ما با استفاده از حق تعیین سرنوشت که چرچیل، استالین و ویلسون در سال 42 امضاء کردند و بعد سازمان ملل هم در اساسنامه، نظام نامه خود گنجانده، ما با اتکاء به آن حق خودمان را می‌خواهیم. این حق می‌تواند جدائی کامل باشد و یا در داخل یک ملت حق اداره کردن خودش را داشته باشد. فرقه دمکرات آذربایجان از اولین روز تاسیس خود تا امروز شعار جدائی را کنار گذاشته و آن قسمت از حق تعیین سرنوشت را قبول کرده که هر کس باید صاحب خانه خود باشد و با همسایه خود هم همکاری و دوستی کند و در یک محیط صلح کنار هم زندگی کنند.

* آقای لاهرودی این همان نیست که در قانون اساسی بعد از دوران مشروطه هم گنجانده شده بود؟ یعنی وجود شوراهای ایالتی و ولایتی؟ که البته هیچ وقت هم در ایران اجرا نشد؟ - بله قانون انجمن‌های ایالتی، یعنی بندهای 193، 192، 191 هیچوقت اجرا نشد. نه رضا شاه اجرا کرد و نه پسرش و نه این آخوندها. مرحوم طالقانی هم سیستم شورائی را مطرح کرد، که باید در مملکت یک سیستم شورائی وجود داشته باشد، که آن شورا ایالت‌ها را اداره کند، ولی سرنوشت طالقانی را دیدیم که چه شد. این سیستم شورائی همان خودمختاری است. انجمن ایالتی تبریز یک روز بعد از به توپ بسته شدن مجلس ایران توسط "لیاخوف" خود را مجلس سراسری ایران اعلام کرد. یعنی اینکه مردم تبریز و آذربایجانی‌ها هیچ وقت روحیه جدائی‌طلبی نداشته‌اند و الان هم چنین تصویری وجود ندارد. اما زمان هم عوض شده که خانواده‌ها فرزندان خود را از بچگی زبان فارسی یاد بدهند که مبدا لهجه ترکی آنها را مسخره کنند. این دهقان آذربایجانی که هیچ کدامشان فارسی بلد نیستند، چکار باید بکنند؟ باید بروند دادگاه میرزا پیدا کنند، تا برایش عربضه بنویسد و ترجمه کند؟ این بی‌عدالتی است، این توهین به هر انسانی است، این توهین به انسانیت است.

* بعضی‌ها شما را متهم می‌کنند که شما پان‌ترکیست هستید. شما پان‌ترکیسم را چگونه ارزیابی می‌کنید؟ - این اسم‌ها را من پوششی جهت سرکوب طرف مقابل می‌بینم. می‌دانید که پان انواع مختلف دارد. پان ترکیسم، پان اسلامیسیم، پان ایرانیسم، پان عربیسم، پان امریکانیسم. آیا ترک‌ها می‌خواهند یک دولت 300 میلیونی ترک تشکیل دهند؟ اسلاوها هم یک دولت اسلاویا؟ ژرمن‌ها هم یک دولت ژرمن؟ یا مثلاً پان اسلامیسیم‌ها می‌گویند که از خلیج فارس تا رودخانه سند از آن ایران بوده، ماورالنهر هم مال ایران بوده و همینطور قفقاز. پس باید یک ایران بزرگ تشکیل شود؟ حالا هم بعضی از روزنامه‌های پان‌ایرانیستی در جمهوری اسلامی مثل "ابرار" اصرار دارند که قفقاز مال ایران است و باید ملحق شود. اما ببینید این‌ها روزنامه‌های ماست، "آذربایجان" و "مهاجر"، اگر یک خط در رابطه با طرفداری از پان‌ترکیسم داشت، آنوقت ادعای مخالفان

فرقه درست است، اما اینطور نیست. نشریات ما را بکاونند، ببینند کجا چنین چیزی نوشته شده است. ما دو نشریه داریم "مهاجر" که در باکو منتشر می‌شود و "آذربایجان" که 55 سال است، منتشر می‌شود. تاکنون در هیچکدام از شماره‌های این دو نشریه کلمه‌ای از پان‌ترکیسم دفاع نشده‌است. اگر کسانی چنین موضوعی را، یعنی پان‌ترکیسم را مطرح می‌کنند، این ما نیستیم. فرقه دمکرات آذربایجان نیست. بهتر است بروند آدرس آن را در جای دیگری پیدا کنند، این‌ها از طرف ما مطرح نمی‌شود. البته جریان‌هایی وجود دارد، که متأسفانه عکس‌العمل‌هایی هستند، در مقابل عمل. ببینید وقتی که تلویزیون تهران نمایشنامه‌هایی را پخش می‌کند که ترک‌ها را رفتگر، کهنه فروش، آدم‌های پائین اجتماع مطرح می‌کند و یا وقتی اداره تلویزیون ایران آنکت چاپ می‌کند و پخش می‌کند که "ای فارس تو حاضر هستی با ترک‌ها همسایه باشی"، "تو دخترت را حاضر هستی به ترک بدهی"، این‌ها درگیری و اختلاف در بین ترک‌ها و فارس‌ها را راه می‌اندازد. حالا البته همه می‌دانند که عامل اصلی این فتنه‌انگیزی‌ها کیست.

* در آذربایجان، در باکو گروه‌هایی فعالیت می‌کنند که دقیقاً پان‌ترکیست هستند. این‌ها طرفدار جدائی آذربایجان هستند. عده‌ای از آن‌ها فقط از قوم ترک دفاع می‌کنند و حتی اقوام دیگر ساکن آذربایجان، مثال طالش‌ها، لزگی‌ها، کردها و دیگران را نادیده می‌گیرند. شما درباره چنین گروه‌هایی چه نظری دارید؟ آیا با آن‌ها همکاری دارید؟ چون این‌ها وحدت دو آذربایجان را مطرح می‌کنند. یعنی پیوستن دو آذربایجان و تشکیل یک جمهوری آذربایجان را پیش می‌کشند و حتی لغت آن‌ری را به کار نمی‌برند و خودشان را صرفاً ترک می‌دانند.

- در نشریه "مهاجر" که در تاریخ یولی سال 1996 منتشر شده، مقاله‌ای با امضای اینجانب آمده که به این سؤال شما نیز در آنجا پاسخ داده شده‌است. این مقاله پس از انتخابات دوره پنجم مجلس نوشته شده و در آنجا اشاره شده به همین مسئله پان‌ترکیسم. در مقاله مذکور موضوع آذربایجان واحد و مستقل را بررسی کرده‌ام و نوشته‌ام که مخالف تجزیه ایران هستیم. فرقه دمکرات آذربایجان طرفدار وحدت ایران است و هیچ وقت موافق نیست که ایران تجزیه شود. شعار وحدت آذربایجان مستقل و واحد یک شعار بی‌مورد و غیر عملی است و در عین حال ضربه‌ایست به روابط جمهوری آذربایجان و ایران. با طرح این شعار می‌خواهند روابط این دو کشور را مختل کنند، زیر ضربه ببرند. من با این شعار مخالف بوده و هستم. حالا اگر از طرف جبهه خلق باشد و یا دیگران. وجود آذربایجان واحد را به عنوان یک دولت مستقل ما یک اتوپی می‌دانیم و در آینده خیلی دور که تمامی ملت‌ها بخواهند دولتی ملی تشکیل بدهند و آن هم نه فقط در ایران، بلکه مثلاً در کشورهای عربی یا تمام کردها، تمام ترک‌ها. اما نه به معنی به اصطلاح "آلتا". یعنی از مغولستان گرفته تا دریای مرمره یک دولت واحد ترک تشکیل شود. من این شعار را یک تفکر تحلیلی و علاوه بر آن ارتجاعی می‌دانم، چون هیچوقت ساکنان آسیای صغیر با ساکنان قزاقستان، یعنی یک قزاق آلمانی و یک ترک استانبولی به هیچوجه از لحاظ اخلاقی، نه سنن ملی، نه فیزیولوژی خارجی با هم قرابت و نزدیکی ندارند. این‌ها فقط ریشه زبانی واحد دارند، که این نمی‌تواند این چنین این ملت‌ها را در یک مجموعه واحد بگنجاند. چنین چیزی عملی نیست. بنابراین جریان پان‌ترکیسم، پان‌ایرانیسم، پان‌اسلامیسیم، پان‌عربیسم، پان‌امریکانیسیم، پان‌رومانیسیم، پان‌ژرمنیسیم این‌ها ارتجاعی‌ترین

مداخله در امور داخلی کشور دیگری است. ما چنین مواردی را قبول نداشته و قبول نداریم. ابوالفضل در "کلکه" مصاحبه‌ای داشته که در روزنامه‌های باکو منتشر شد. او گفته که در سال 1997 حدود 40 میلیون در جنوب اقدام به قیام عمومی خواهند کرد و حکومت واحد آذربایجان را تشکیل خواهند داد. من اسم این شخص را فقط خیالپرداز می‌گذارم.

*** روابط جمهوری آذربایجان با ایران را چگونه می‌بینید؟**
 - در ایران به طور کلی تشکیل یک دولت مستقل در شمال ارس برای شونیست‌های ایران من فارس نمی‌گویم چون ترک‌های شونیست‌تر از فارس‌ها هستند. کسروی و آیت الله خامنه‌ای ترک هستند، ولی شونیست‌تر از فارس هستند، من شونیست‌های ایران را می‌گویم. این‌ها خوشحال نبودند که در این جا یک دولت مستقل تشکیل شود. ترکیه اولین ساعت اعلام استقلال آذربایجان موجودیت آنرا به رسمیت شناخت، اما دولت ایران، آقای ولایتی 18 آوریل یعنی روزی که گارباجف رسماً استعفای خود را اعلام کرد، بلافاصله این آذربایجان را به رسمیت شناخت. یعنی اگر اتحاد شوروی به شکل فورمال هم باقی می‌ماند، ایران این آذربایجان را به رسمیت نمی‌شناخت و این نشان می‌دهد که دلشان نمی‌خواست که در آذربایجان یک دولت مستقل تشکیل شود و ترسشان این است که آن آذربایجان هم تحت تاثیر فکری این جا قرار بگیرد و یک وضع نامطلوب پیش بیاید. اما این یک تصور واهی است و بعد هم این‌ها مرتباً فشار آورده‌اند به آذربایجان، البته گناه بیشتر هم از دولت ایران نبود، بلکه از جبهه خلق بود که مرتباً اعلام می‌کرد آن طرف مال ماست و ما باید متحد شویم. در واقع از این طرف تحریک می‌کردند و متینگ راه می‌انداختند و اعلام می‌کردند که آذربایجان واحد می‌خواهیم، این‌ها این امکان و قدرت را ندارند که به ایران بروند و کارهای تخریبی انجام دهند. وقتی حیدر علی‌اف که شخص با تجربه و کار کشته‌ایست سرکار آمد، کوشش کرد که این تناقض را از بین ببرد، ولی کاملاً موفق نشد که روابط ایران و آذربایجان را به مجرای طبیعی خود بیاورد. مثل رابطه ارمنستان و ایران. چون رابطه ارمنستان و ایران حسنه و نزدیک است. آذربایجان نقطه گره کلی از تضادهاست: تضاد ایران و آمریکا در باکو بر سر نفت، تضاد ترکیه و ایران در آذربایجان از زمان صفویه، تضاد روسیه و آمریکا، تضاد ایران و اسرائیل. این تضادها در آذربایجان جمع شده‌اند. تضاد آمریکا و ایران، روسیه و ایران را به هم نزدیک می‌کند. وقتی که روسیه و ایران به هم نزدیک می‌شوند، بنابراین ارمنستان به عنوان پایگاه عمده روسیه با ایران روابط حسنه برقرار می‌کند و در نتیجه جمهوری آذربایجان را زیر فشار نظامی قرار می‌دهد، تا تسلیم شود. نزدیکی آذربایجان به اسرائیل هم وجود دارد. اما مسئله آذربایجان و اسرائیل البته سیاست خاص خودش را دارد، مادام که "دیاسفوری" ارمنی و "لویی" یهودی‌کنگره آمریکا را در دست گرفته و رسانه‌های گروهی آمریکا اکثراً در دست یهودهاست، چرا آذربایجان کوشش نکند از یهودی‌های بین‌المللی برای خودش استفاده کند؟ این الفبای سیاست است! در آذربایجان و در باکو خیلی یهودی زندگی می‌کند، این‌ها در اسرائیل و آمریکا قوم و خویش دارند و آن‌ها افرادی ذی‌نفوذ هستند. از این طریق پشتیبانی یهودی‌ها را در این وضعیت به خصوص کسب کند و علاوه بر آن اگر مصر زمان انور سادات را اعراب 20 سال تحریم و منفور کردند، الان باز هم با مصر یکی شده‌اند. اگر واقعا صهیونیسم این قدر موهن است، اعراب چرا بالاخره آنرا کنار گذاشتند؟

جریان‌ها در تاریخ بشریت هستند و هیچوقت هم عملی نخواهد شد. خوب در آذربایجان وقتی عده‌ای چنین مسائلی را مطرح می‌کنند، آنها یا خیالپردازند و یا اینکه مجری یک سفارش هستند. زمان که بگذرد واقعیت‌ها درک خواهد شد. واقعیت این است، که جمهوری آذربایجان یک دولت مستقل است، اما آذربایجان جنوبی باید خودمختاری را بدست آورد و کردها، ترکمن‌ها، بلوچ‌ها و فارس‌ها هم. بدین ترتیب در یک خانواده صمیمی و در قالب یک دولت فدرال و دمکراتیک با هم و در کنار هم زندگی کنند.

*** اخیراً خبری منتشر شده که گویا تشکیلاتی بنام "جبهه ملی استقلال آذربایجان" تشکیل شده و از طرف ابوالفضل ایلچی بیگ، رئیس جمهور سابق آذربایجان هم حمایت می‌شود و این‌ها متشکل هستند از فدائیان آذربایجان جنوبی، فرقه دمکرات آذربایجان، سازمان احیاء آذربایجان جنوبی و جبهه خلق آذربایجان. بفرمائید که این‌ها چه کسانی هستند، در کجا هستند و آنچه که بنام فرقه دمکرات آذربایجان مطرح شده، آیا شما هستید یا خیر؟ و اصولاً هدف این تشکل چیست و چرا به آن اخیراً خیلی دامن زده می‌شود؟**

رادیو "آزادی"، که با بودجه کنگره آمریکا در "پراگ" کار می‌کند، سخنگوی "جبهه ملی استقلال آذربایجان" است!

- این جریان به اصطلاح آذربایجان مستقل و واحد که در خارج از ایران مطرح شده، البته با شدت و وحدت هم تبلیغ می‌شود، مخصوصاً رادیو صدای آزادی شعبه آذربایجان که خودش هم اعلام کرده‌اند که با بودجه کنگره آمریکا کار می‌کند و در پراگ هم است، سخنگوی این افراد است و تمام اعلامیه‌های این جبهه به اصطلاح ملی استقلال آذربایجان نیز از آن رادیو پخش می‌شود. در باکو هم روزنامه منتسب به جبهه خلق و مساوات و احزاب دیگر را هم منتشر می‌کنند، ولی هیچ کس از این احزاب به اصطلاح متحد خیر ندارد که این‌ها کیستند و در راس این‌ها چه کسی قرار دارد، رهبرشان کیست. کجا مستقر هستند. کسی از این‌ها چیزی نمی‌داند. البته هر سازمان چپ مخفی زمانی قانونیت پیدا می‌کند که رهبری آنرا بشناسند. یعنی وقتی رهبرش برود جائی و بگوید من از این جریان هستم، او را بشناسند و به جا آورند. رهبری‌اش مثلاً در پراگ باشد یا در باکو، یا در مسکو یا در لندن اظهار وجود کند. از این‌ها چنین فردی را ما ندیده‌ایم، یعنی در آن اعلامیه هم مدعی شده‌اند، که فرقه دمکرات آذربایجان هم عضو آن‌هاست. آیا اعضای فرقه دمکرات آذربایجان در آن جا شرکت می‌کنند یا نمی‌کنند، ما اطلاع نداریم. ما این را می‌دانیم که در ایران تمام احزاب سیاسی غیر مذهبی سرکوب شده، چپ و راست. همگی رهبرانشان رفته‌اند بیرون و در داخل ایران هیچ حزبی بنام توده، فدائی، راه کارگر و کمونیست، دمکرات و غیره به عنوان یک سازمان وجود ندارد. گروه‌های کوچک سه یا چهار نفره وجود دارد، که ما هم داریم، مخفی هم نیست، رفقای ما را هم حتی می‌گیرند. در تهران خانه‌ای را کشف کرده‌اند و دو سال قبل از آنجا ماشین تکثیر پیدا کرده‌اند و یک نفر را هم به 6 سال زندان محکوم کرده‌اند. ما هم ادعائی نداریم که سازمان و تشکیلات داریم و کار می‌کنیم. اگر جریانی بنام جبهه ملی استقلال آذربایجان وجود دارد، باید خودش را معرفی کنند. البته ممکن است افرادی وجود داشته باشند که مورد تأیید جبهه خلق باشند. جبهه خلق باید این مسئولیت را بر عهده بگیرد، یعنی شاخه جبهه خلق در ایران وجود دارد و این به عقیده من

نمی‌تواند زندگی کند. از لحاظ اقتصادی وضع بسیار خراب است. خصوصی‌سازی، ثروت چند صد ساله این ملل 300 میلیونی را در دست یک گروه کوچک متمرکز کرده و انبوه مردم با فقر و بیچارگی دست به گریبان هستند. من فکر نمی‌کنم تا 10 سال آینده هم اقتصادشان سر و سامان پیدا کند.

امکان به قدرت رسیدن احزاب کمونیست در این جمهوری‌ها وجود دارد؟

- در آذربایجان کمونیست‌ها خیلی ضعیف هستند. در جمهوری‌های آسیای اتحاد شوروی، حزب کمونیست وسیله‌ای بود برای رسیدن به قدرت. آن‌ها حتی به برابری بین انسان‌ها هم عقیده نداشتند. عضو حزب می‌شدند، تا صاحب منصب شوند. کمونیست‌ها، حالا خیلی ضعیف‌اند و کمونیست‌های واقعی را در این جا با سر انگشت می‌توان شمرد!

* در رابطه با تمایلات به اسلام در منطقه چگونه فکر می‌کنید؟ گفته می‌شود که یک حزب اسلامی را در آذربایجان تعطیل کرده‌اند و رهبرانشان را هم دستگیر کرده‌اند. گویا جرم آنها وابستگی به ایران، یعنی جاسوسی بوده‌است؟

- نه تنها ایران و ترکیه، بلکه مسیحیان هم کوشش می‌کنند اینجا حزب راه بیانازند. تمام ادیان جهان کوشش می‌کنند، تا در اینجا سربازگیری کنند. در رابطه با دستگیری افراد یک حزب اسلامی که اشاره کردید، من اطلاع ندارم، این‌ها مسائل امنیتی است. فقط اعلام کرده‌اند که جاسوس هستند و هنوز محاکمه نشده‌اند و جرمشان در روزنامه‌ها چاپ نشده و ما هم به غیر از رادیو و تلویزیون اطلاعی نداریم؛ ولی سفارت ایران در باکو گروه‌ها و سازمان‌های خیریه تشکیل داده و از جمله کمیته امداد خمینی که در تمام شهرهای آذربایجان خیلی فعال است و کمک مالی می‌کند، مدرسه درست می‌کند، درس مجانی و پول کتاب می‌دهد، عروسی اسلامی راه می‌اندازد و پول لباس و دیگر مخارجش را می‌پردازد. آنها از این طریق و توسط سازمان اطلاعاتی، اطلاعات جمع می‌کنند و این هم پوشیده نیست.

آذربایجان یک دولت مستقل است و با یک دولت مستقل یهودی ارتباط برقرار کرده، چرا باید ایران برنجد؟

* وضعیت خود جمهوری آذربایجان را در شرایط حال و آینده چگونه می‌بینید؟

- در عرض 7-8 سال، در این جا 5 رئیس دولت عوض شده، کشور در حال متلاشی شدن بود. اگر حیدرعلی‌اف در رأس قدرت قرار نمی‌گرفت، معلوم نبود که حالا ما در باکو نشسته بودیم یا خیر! الان در آذربایجان ثبات سیاسی برقرار شده است. آزادی مطبوعات به طور کامل وجود دارد. اگر سانسور هم باشد در یک مقاله فقط یک یا دو خط را حذف می‌کنند، ولی 99 درصد را اجازه می‌دهند چاپ شود، حتی از رئیس جمهور هم انتقاد درست و نادرست می‌شود. با آمریکا روابطشان حسنه شده است، تمام غرب آذربایجان را به عنوان یک کشور مستقل می‌شناسند. قرارداد نفت بطور کلی امتیاز نفت به نفع امتیاز دهند نیست، اما چه باید کرد؟ در چنین شرایطی امتیاز بیشتری داده‌اند و نوعی حمایت و همبستگی در مقابل بدست آورده‌اند و این کاری درست است. آذربایجان می‌کوشد با روسیه هم روابط حسنه داشته باشد، با ایران هم همینطور. یعنی موازنه مثبت ایجاد کند، تا پیشروی داشته باشد، ادامه این در چند سال آینده می‌تواند نتایج مثبت داشته باشد.

اقتصاد را نابود کردند

در رابطه با اقتصاد، وضع آذربایجان مثل اقتصاد روسیه و جمهوری‌های دیگر بحرانی است. برای اینکه کمونیسم را نابودکنند، آمدند اقتصاد خودشان را نابود کردند؛ یعنی اقتصاد را نابود کردند، تا ایدئولوژی را نابود کنند. به همین دلیل است که آنها حتی مثل ویتنامی‌ها و چینی‌ها هم نتوانستند موفق شوند. به مردم گفته بودند با پول نفت می‌توانند مثل کویت زندگی کنند! حالا نه تنها کویت نشد، بلکه مثل ایتوپی شده‌است. بنابراین همان مردم که علیه دولت شوروی به خیابان‌ها آمده بودند، حالا می‌گویند که چه اشتباهی کردیم! در آن زمان یک رفتگر با 70 روبل در ماه زندگی می‌کرد، الان با 70 هزار روبل هم

مصاحبه "امیرعلی لاهرودی"
صدر فرقه دمکرات آذربایجان ایران

انتشار مصاحبه "امیر علی لاهرودی"، صدر فرقه دمکرات آذربایجان ایران، در "راه توده" شماره 57 انعکاس‌های گوناگونی را همراه داشت. این انعکاس در میان محافل مختلف سیاسی و وابستگان به سازمان‌های مختلف، متفاوت بوده است.

در فاصله انتشار دو شماره 58 و 57 راه توده، از طریق نامه و پیام تلفنی سئوالاتی در این ارتباط با ما در میان گذاشته شد. با کمال تأسف، دشواری ارتباط با جمهوری آذربایجان، این امکان را به ما نمی‌دهد، تا بتوانیم این سئوالات را مستقیماً با رهبران فرقه دمکرات آذربایجان در میان گذاشته و در صورت دریافت پاسخ این سئوالات، آنها را منتشر سازیم؛ اما این بدان معنی نیست که ما چنین تلاشی را نخواهیم کرد. بنابراین خوانندگان این مصاحبه و علاقمندان به مسائل آذربایجان ایران و موقعیت جمهوری آذربایجان همچنان می‌توانند سئوالات خود را برای راه توده ارسال دارند و یا از طریق پیام تلفنی آنها را با ما مطرح سازند. پاره‌ای از رفقای توده‌ای سئوالاتی را پیرامون مناسبات کنونی حزب توده ایران و فرقه دمکرات آذربایجان مطرح ساخته‌اند. برخی از این سئوالات پیرامون اختلاف دیدگاه‌ها و یا تفاهم بین حزب توده ایران و فرقه مذکور بر سر مسائلی است که صدر فرقه دمکرات آذربایجان در مصاحبه خود مطرح ساخته است. راه توده، به این مسائل متکی به "مشی توده‌ای" خود بتدریج پاسخ خواهد داد و دیدگاه‌های خود را عنوان خواهد ساخت. راه توده اعتقاد دارد، که با پنهان ساختن مسائل و نقطه نظرات و بویژه بی‌اعتمادی به اعضای حزب برای مطلع ساختن آنان از مسائل مطرح به هر بهانه و دلیلی- هرگز نمی‌توان به وحدت سیاسی و تشکیلاتی در حزب دست یافت. این امر بویژه در شرایط کنونی که مطبوعات و رادیوهای فارسی زبان خارج از کشور، از همه نوع امکان برای برقراری ارتباط برخوردارند و از این امکان برای هدایت افکار عمومی در جهت مورد نظر خود استفاده می‌کنند، از اهمیتی ویژه برخوردار است.

در ارتباط با مصاحبه صدر فرقه دمکرات آذربایجان، سئوالاتی پیرامون نظر و خواست وی درباره آزادی احزاب و اصولاً دیدگاه‌های وی در ارتباط با اوضاع کنونی ایران نیز با ما در میان گذاشته شده است. ما امیدواریم مطالعه بخش دوم این مصاحبه که در ادامه می‌آید و ارتباط مستقیم با تحولات اخیر در ایران دارد، بتواند تا حدودی پاسخی برای این سئوالات باشد. قسمت دوم این مصاحبه نیز عیناً از روی نوار اصلی پیاده شده است. در پایان یکبار دیگر از همکاری صمیمانه علاقمندان "راه توده" که نوار این مصاحبه را، بدست آورده و برای انتشار در اختیار ما گذاشتند تشکر می‌کنیم. این مصاحبه توسط خانم "نیره توحیدی"، پژوهشگر ایرانی مقیم امریکا که به آذربایجان سفر تحقیقاتی داشته انجام شده است.

قیام عمومی از جمله احتمالات ایران است!

این پروسه از زمان صفویه شروع شد. شما در این باره دیدتان چیست؟

ج- ایران به معنی واقعی کلمه و به عنوان یک دولت در جنگ قادسیه پایان یافت. یعنی در نیمه دوم قرن هفتم. بعد از آن در ایران 600 سال خلفای عرب و بعد هم 800 سال ترک‌ها حکومت کردند. زبان فارسی در دوران ساسانیان آغاز شد و مروچین آن هم غزنویان بودند و بعد هم سلجوقیان؛ یعنی همان ترک‌ها

س- آقای لاهرودی! در بین روشنفکران ایران بحث‌هایی در رابطه با مسئله هویت ایرانی، مسئله ملی، مسئله اقوام وجود دارد. بحثی هم هست، اینکه اصلاً خود ایران چیست و اصلاً کی بوجود آمد به عنوان یک هویت ملی و باز اینکه گویا معتقدند که یک مملکت محروسه بوده و عمدتاً زمان رضاشاه تبدیل به یک ملت یکپارچه مدرن ایرانی شد. بعضی هم می‌گویند

داشت و آن تابع مرکز بیستون یا مدائن بود و مسئله ساتراپنشینی در تاریخ ایران روشن است. قاجاریها هم همین کار را می‌کردند. آنها. ولایت تیول می‌دادند، منطقه مال خان بود و شاه با خان ارتباط می‌گرفت. بالاخره رضا شاه قدرت را بدست گرفت. اولین مسئله شیخ خزئل بود، خان‌های خلخال و شاهسون، قره داغ، لرها، بختیاریها را سرکوب کرد و یک حکومت مرکزی ایجاد کرد و این حکومت مرکزی بدون قدرت نظامی و کادرهای باسواد نمی‌شد، اداره شود. بنابراین او با اروپا ارتباط پیدا می‌کرد. دانشگاه باز کرد، ارتش مدرن تشکیل داد و افراد را جمع کرد. آنوقت زبان فارسی به عنوان یک زبان رسمی، دولتی در مرکز این سیاست دولت قرار گرفت، با اینکه مثلاً نامه‌های صفویه به فارسی نوشته می‌شد، حتی پادشاه عثمانی هم فرمان‌های خود را به فارسی می‌نوشتند، اما این به این معنی نیست که ترکیه دارای دولت فارس زبان بود و این دولتی که بعد از پهلویها تشکیل شد بنام ایران و بعد هم پرسیا می‌گفتند. رضا شاه وقتی که اعلام کرد که این پرسیا همان ایران است چرچیل اعلام کرد که پرسیا خواهم گفت. بعد اما دور و برش جمع شدند و آنها واقعا یک روحیه ایران باستانی را می‌خواستند، تامین کنند. از این طریق ملت را متشکل بکنند. علت دیگر هم این بود که در شمال کمونیست‌ها در قدرت بودند و در سرحد، کمونیست‌ها یک دولت مقتدر مرکزی مدرن با ارتش مدرن و ارتباطات تنگاتنگ فرهنگی، علمی و ادبی برای انگلیس‌ها، برای غربی‌ها ضروری بود. این دو عامل در تشکل این دولت فعلی هم تاثیر داشته، آنچنان تاثیر داشته، که هواداران امت اسلام خودشان هم تحت تاثیر ملت ایران قرار گرفتند، یعنی ترمینولوژی ملت ایران قرار گرفتند و این به آن معنی نیست که واقعا این ایران که شونیست‌ها ادعا می‌کنند آن ایران باید ترک‌ها را هضم کند، کردها را هضم کند، بلوچ‌ها را هضم کند و یک ملت واحد فارس زبان بوجود بی‌آورد. این‌ها دور از واقع بینی است!

س- شما آینده ایران را چگونه می‌بینید؟

ج- ایران یک کشور بزرگ 60 میلیونی است و وزن خیلی مهمی در منطقه دارد، از لحاظ استراتژیک بین شرق و غرب. راه اروپا از این جا شروع می‌شود، هم‌چنین از لحاظ غنای طبیعی ایران کشوری است که همیشه مورد توجه جهان صنعتی بوده و هست، اما حکومتی در ایران

این زبان فارسی را احیاء کردند، ولی بعضی محققین ایران این گونه نمی‌گویند. این واقعیتی است که فردوسی را سلطان محمود غزنوی مامور کرد، تا شاهنامه را به فارسی بنویسد. اگر سلطان محمود غزنوی مثلاً "الچویه" امروز بود، اصلاً اجازه نمی‌داد که فردوسی برود به فارسی بنویسد او عقلش تا آنجا نرسیده بود. این به این علت نبوده که این طوایف کوچ کننده اصلاً زبان خطی نداشتند. زبان خطی درست کردن که مشکلی نیست. اعراب زبان و حتی اعراب زبان خطی که هیچ وقت نداشتند، ولی قرآن را الان گذاشته‌اند که تمام دنیا به خط قرآن حسد می‌برند. بنابراین ایران تحت سلطه اعراب و بعد هم ترک‌ها بوده و ترک‌ها آخرین دوران قاجارها بودند. تبریز دومین پایتخت بود و ولیعهدنشین بود و عباس میرزا هم در آن جا می‌نشست. دوران ولایت عباس میرزا تبریز مرکز واقعی ایران بود، مرکز تجارت، مرکز تلاقی راه ابریشم و اروپا و روسیه بود. در تبریز سفر می‌آمدند و با عباس میرزا ملاقات می‌کردند. عباس میرزا بعد از شکست در جنگ ایران و روس در تبریز مستقر شد و کارخانه‌های نظامی در آنجا ایجاد کرد. کارخانه‌های نساجی ایجاد کرد، یعنی رشد آذربایجان خیلی زیادتر از تهران و جاهای دیگر بود و این به طور کلی بعد از پیدایش دولت شوروی نقش خود را از دست داد؛ به چند علت: از اینکه بلشویک‌ها از آنجا می‌آیند و برند و در نتیجه ثروت و سرمایه به جای دیگر رفت. رفت و آمد از طریق ترکیه و قفقاز هم قطع شد و از طریق خلیج فارس انجام گرفت. در همان دوران سلسله قاجاریه، هخامنشی‌ها و ساسانی‌ها. ساتراپ‌ها چه بودند؟ یعنی این سنت ایرانی است که شاهنشاه و شاه‌ها ساتراپ نشین‌ها برای خودشان شاه کوچک بودند و در راس آن‌ها شاهنشاه قرار گرفته بود و بعد در دوره صفویه هم همین طور شد. صفویه فرقی این بود، که ایرانی وجود نداشت، یعنی دولتی در این مکان جغرافیایی وجود نداشت که مثلاً از مرکز اداره شود و صفوی‌ها آمدند و متشکل و متمرکز کردند و یکصد و خرده ای سال در تبریز، قزوین و سلطانیه نشستند و بعد هم رفتند به اصفهان. زبان ترکی در آنجا زبان دربار بوده، زبان تمام مردم بوده، یعنی مالیاتی که از کرمان می‌خواستند جمع آوری کنند در دوره قاجار آن هنگ آذربایجان، ترک‌ها می‌رفتند مالیات جمع می‌کردند و آن ساتراپ‌نشین‌ها آمدند به شکل ممالک محروسه فعالیت کردند. ساتراپ‌ها ایالت‌های بزرگی بودند که در راس آن‌ها یک حکومت محلی وجود

دادند. رفسنجانی برای دوره دوم مجلس از تهران يك ميليون و هفت صد هزار رای آورده بود و حالا ناطق نوری که رئیس مجلس هم بوده در همین تهران فقط هشتصد و خرده ای رای آورد. این خودش آئینه تمام نمای حکومتی است که بنام مردم و اسلام صحبت می‌کند. این حکومت چقدر به زندگی خودش ادامه خواهد داد؟ و کی تغییر پیدا خواهد کرد؟ و از آن طرف این سیاست مہار دوگانه امریکا در منطقه وجود دارد. اینها همه اش مسئله است. باید دید در آینده بین خودشان چه می‌شود. اگر رفسنجانی کنار برود و خامنه‌ای بماند و رسالتهای، اینها مملکت را چگونه اداره خواهند کرد؟ اینها سیاست‌های کم و بیش نزدیکی به غرب رفسنجانی مخالفت می‌کردند، اما وقتی خودشان سرکار آمدند با این سیاست چه خواهند کرد؟ مردم سرانجام دست به يك قیام عمومی خواهند زد و سکوت را خواهند شکست؟ معلوم نیست زیرا قدرت سرکوب خیلی قوی است و امکان نمی‌دهد که مردم به خیابان‌ها بی‌آیند. البته نمی‌توان احتمال‌ها را در نظر نگرفت. شاید اگر يك جناح در راس قدرت بماند بتدریج رفتار خودش را در داخل و خارج تغییر بدهد، اگر اینطور نکند، ایرانی‌ها 150 سال است که هفت بار، هشت بار قیام مسلحانه سراسری کرده‌اند و احتمال آن هم کم نیست که يك قیام دیگری در انتظار حکومت باشد. الان کسی نمی‌تواند پیش‌بینی کند، باید منتظر بود و دید چه می‌شود.

□

□

سرکار بوده در عرض این 80 سال اخیر که به هیچ وجه نتوانسته این مملکت را واقعا به سمت شکوفائی ببرد. انقلابی که در ایران انجام شد، واقعا جنبه اجتماعی‌اش بیشتر از جنبه سیاسی آن بود، یعنی فقط تغییر حکومت هدف مردمی نبود که به خیابان‌ها ریختند و شاه را با نیم میلیون ارتش‌اش نابود کردند. هدف این بود، که آزاد باشند، استقلال ملی‌شان تامین شود، از درآمد خود، ثروت ملی خود بهره بگیرند، ولي این حکومت این کار را نتوانست و نخواست. ایران در محله‌ای قرار گرفته است که صد درصد با همسایگان خودش در موضع خصومت‌آمیز و غیردوستانه قرار دارد؛ در حالیکه در دنیای کنونی بستگی و وابستگی متقابل حاکم است، در چنین حالی ایران خودش را از همه دنیا جدا کرده، منفرد شده است. ثروت ملی ایران نفت است که به شکل خام فروخته می‌شود و مقداری ارز نفت را دریافت می‌کنند و با آن مملکت را اداره می‌کنند. الان 22 میلیارد قرض کوتاه مدت دارد و می‌خواهد صرفه‌جویی کند، تا این قرض‌ها را تا سال 2001 بپردازد و سیاست‌هایی را برای اینکار اتخاذ کرده‌اند که صادرات غیر نفتی دو سه برابر پائین آمده است. با آذربایجان مناسباتشان خصمانه است، با ترکیه مناسبات حسنه نیست، افغانستان که حالا طالبان سرکار آمده که با آن‌ها هم رابطه خوب نخواهد بود، چون آن‌ها را هم پاکستانی‌ها و امریکائی‌ها راه انداخته‌اند. بنابراین در شرق ایران دشمن سر کار آمده، با اعراب و صدام حسین، ملک حسین و عربستان سعودی و مصر رابطه خیلی غیردوستانه است. بنابراین ایران الان کشوری است که 90 درصد منزوی است و آینده روشنی در چشم انداز نیست. علاوه بر آن کوشش برای دخالت در امور کشورهای مسلمان دیگر باعث ترس و واہمه در آسیای میانه شده است. ازبکستان و دیگران می‌ترسند از اینکه با ایران رابطه نزدیک داشته باشند. خود آذربایجان و جاهای دیگر هم تبلیغ و همین نوع دخالت‌ها باعث شده، تا سیاست خارجی خیلی مغشوش باشد. همین سیاست بهانه فشار بیشتر امریکا شده، که نباید این فشار به این شکل ادامه پیدا کند؛ البته تقصیر خود جمهوری اسلامی هم هست، که بهانه بدست امریکائی‌ها می‌دهد. حکومتی با این بحران اقتصادی، فکری و سیاسی که اکنون به این شکل وجود دارد، نمی‌تواند با چنین خصلی مردمی باشد، نمی‌تواند پشتیبانی مردم را جلب کند. انتخابات دوره پنجم مجلس این را خوب نشان داد. از واجدین شرایط رای که در تهران 45 میلیون نفر است، دو میلیون رفتند رای